

## زاغه‌های همسایه‌نشین‌ها و کارگاه‌های رُس‌کشی ۳۹

تو این مجتمع که بین خیابان‌های پیارد، پارک، مِل پری، و باکسטר واقع است، و یک «گره» درست و حسابی است، کمیسیون همسایه‌نشینانی تنها در یک سال نمونه (سال ۱۸۸۲) ۱۵۵ مورد از مرگ بچه‌ها را سمرده است. درصد کل مرگ و میر تو این مجتمع ۶۲/۲۸ بود، در حالی که این نسبت در تمام شهر فقط ۴۶/۲۰ درصد بود. مرگ و میر نوزادان در هر شهر یا محله در قیاس با تعداد کل مرگ و میر فشارسنج خوبی از وضع عمومی بهداشت آن محل است. اینجا، توی این همسایه‌نشین، شماره ۵/۵۹، جنب بندیتس روست (Bandit's Roost)، در آن سال چهارده نفر مردند، که یازده نفرشان بچه بودند؛ در شماره ۶۱، یازده نفر، و هشت نفرشان هنوز پنج سال‌شان هم نشده بود. بنا به گزارش‌های اداره آمار و ثبت احوال، در سال ۱۸۸۸ فقط سی و نه نفر تو شماره ۵۹/۵ زندگی می‌کردند، که نه‌تاشان بچه‌های کوچک بودند. در همان سال پنج بچه را کفن و دفن کردند. از ساختمان، شماره ۵۹ همان کوجه، در سال ۱۸۸۸ نه نعش بردند که پنج تابوت مال بچه‌ها بود.



کارگاه رُس‌کشی تو یک همسایه‌نشین خیابان لادلو، تو نیویورک، پهرن دوزها - مردها و زن‌ها و بچه‌ها - در شرایط بسیار بد و تحت یک قرارداد دست دوم کار می‌کردند.

اغلب تولیدکننده‌ها هیچ توجهی به نحوه زندگی کارگران نداشتند. تا سال ۱۸۹۰، بنا به یک برآورد، ده درصد جمعیت شهرهای بزرگ تو زاغه‌هائی مسکن داشتند که به‌خراپی بدترین محلات اروپا بود. کنار هر کارخانه، دامداری، یا معدن زاغه‌های زشت یا آلونک‌های کارگرنشین جمع شده بود. میلیون‌ها نفر از این زاغه‌نشین‌ها مهاجران خارجی بودند. این‌ها چون فقیر بودند مجبور بودند تو قلب شهر یا اجتماع صنعتی زندگی کنند. به‌هم می‌چسبیدند تا به‌مردمی که رسوم و زبان‌شان را بلد بودند نزدیک باشند. مهاجرنشین‌های آن‌ها اغلب در بدترین، پر جنایت‌ترین و از نظر سیاسی فاسدترین قسمت‌های شهر بود. در سال ۱۸۹۴، ۷۷ درصد از جمعیت زاغه‌نشین بالتیمور یا در خارج از آمریکا متولد شده بودند یا والدین‌شان خارجی بودند. تو شیکاگو این میزان ۹۰ درصد بود و تو فیلادلفیا ۹۱ درصد.



یک همسایه‌نشین، این عکس در سال ۱۹۱۰ گرفته شده است. چنین خانه‌های پست و فقیرنشین را به‌این سبب «کشتارگاه نوزادان» می‌گفتند که از هر پنج بچه‌ای که در آن‌ها به‌دنیا می‌آمدند یکی‌شان از بین می‌رفت.

نمایش دیگری آمد و روی دست نمایش دلمونیکو بلند شد. ماجرا از این قرار است که در سال ۱۸۹۷ برادلی مارتینز Bradley Martins مجلس رقصی تو هتل والدورف آستوریا (Waldorf Astoria)، تو شهر نیویورک، بهراه انداخت. اینهم حرف یکی از اهل همان خانواده:

داخل هتل را به شکل کاخ و رسیای در آورده بودند با دیوار کوب‌های نایاب، گل‌های زیبا، و چراغ‌های بیشماري که زمینه مؤثری بود برای لباس شب‌های عجیب و بوشندگان آن‌ها. گمان نمی‌کنم که قبلاً یا از آن به بعد هرگز در نمایشی به این بزرگی جواهرات‌شان را به تماشا گذاشته باشند؛ در خیلی از موارد مردها دکمه‌های العاسی به لباس‌شان بود که هزاران دلار می‌ارزید و ارزش جواهرات تاریخی که خانم‌ها به خود آویخته بودند و برای توصیف است. خواهر زهم خود را به شکل صاری استوارت در آورده بود و طراز لباس زردوزیش را به مروارید و سنگ‌های گرانبها آراسته بود. خود برادلی، مثل لونی بانزدهم، لباس زربفت پوشیده بود... آقای بلمونت زره طلاکاری شده‌ئی پوشیده بود که ده هزار دلار می‌ارزید.



چند تا از مهمانان يك مجلس رقص، در سال ۱۹۰۵، این مجلس را جیمز هیزن هاید (James Hazen Hyde)، یکی از رهبران جامعه نیویورک ترتیب داده بود.

مردها که بنا بود «نجیای جدید صنعت و بانکداری» را به وجود بیاورند غالب‌شان تو جنگ داخلی به بلوغ رسیدند. مگر چند نفری تو آن جنگ جنگیده باشند؛ آن‌ها هم، مثل ج. پ. مورگان، از تبصره قانون نظام وظیفه استفاده کردند که بنا بر آن این‌ها مجاز بودند که سیصد دلار به یکی بدهند که برود به جای آن‌ها بجنگد. قاضی ملون، اهل پیتمسبورگ به پسرش جیمز نوشت «فقط خام‌ها اسم نویسی می‌کنند. اینجا رفتن اعتباری ندارد. همه می‌مانند اگر بتوانند، و می‌روند اگر باید بروند. آن‌ها که بتوانند برای خودشان جانشینی می‌خرند و کسر شأن کسی هم نیست.»

به این ترتیب ملون‌ها و مورگان‌های جوان به جنگ ترفند و پرچم‌شان را



یکی از اتاق‌های پذیرایی با شکوه عصر روکش طلائی. تو منزل مادام دوباریوس (Mme. de Barrios) در خانه شماره ۸۵۵ خیابان پنجم نیویورک.



پوکر Puck، يك هفته‌نامهٔ فکاهی نشان می‌دهد چه کسانی در حکومت نفوذ واقعی دارند، این گوشه‌نی از تصویر کپلر (Keppler) است به‌نام «اربابان مجلس سنا». آن شکم‌کنده‌ها نشانه‌های تراست‌های گوناگون‌اند، مثل میخ، فولاد، مس و نفت.

یعنی تراست زغال سنگ، يك راهزن قدیمی  
 ز حریصی، که مردم را می چلانند. این مردم تا کی  
 در برابرش ایستادگی می کنند؟



یعنی تراست الكترك، سریع مانند برق. او  
 جبرانش را روشن می سازد و پول نقدتان را  
 با شوک برقی می برد!



یعنی تراست نفت، يك لایحه قانونی جوی  
 آب مدرن! او پلیس را تحریک به جنگ  
 می کند، و درست آنچه را که دوست دارد  
 انجام می دهد.



یعنی تراست راه آهن، همیشه سر بزنگاه  
 می رسد که مردم را زیر بگیرد، و آخرین سکه  
 ده سنتی شان را نیز بقاید.

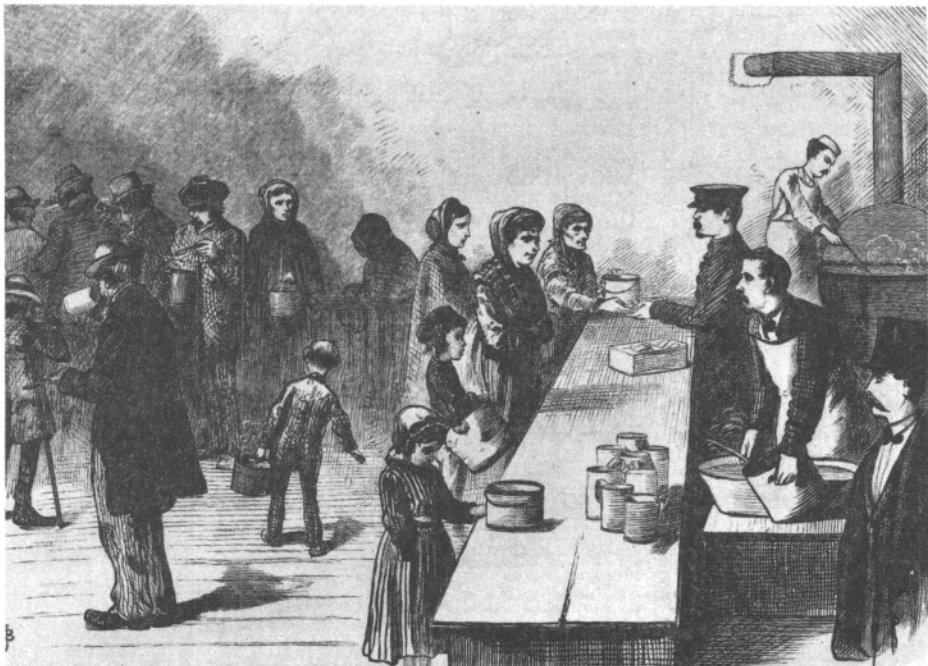


در سال ۱۹۰۲ کاریکاتورست نیویورک امریکن «الفبای تراست های شاد» را کشید، و بعداً آن را  
 به عنوان مبارزه مقدماتی انتخاباتی حزب دموکرات منتشر کرد.

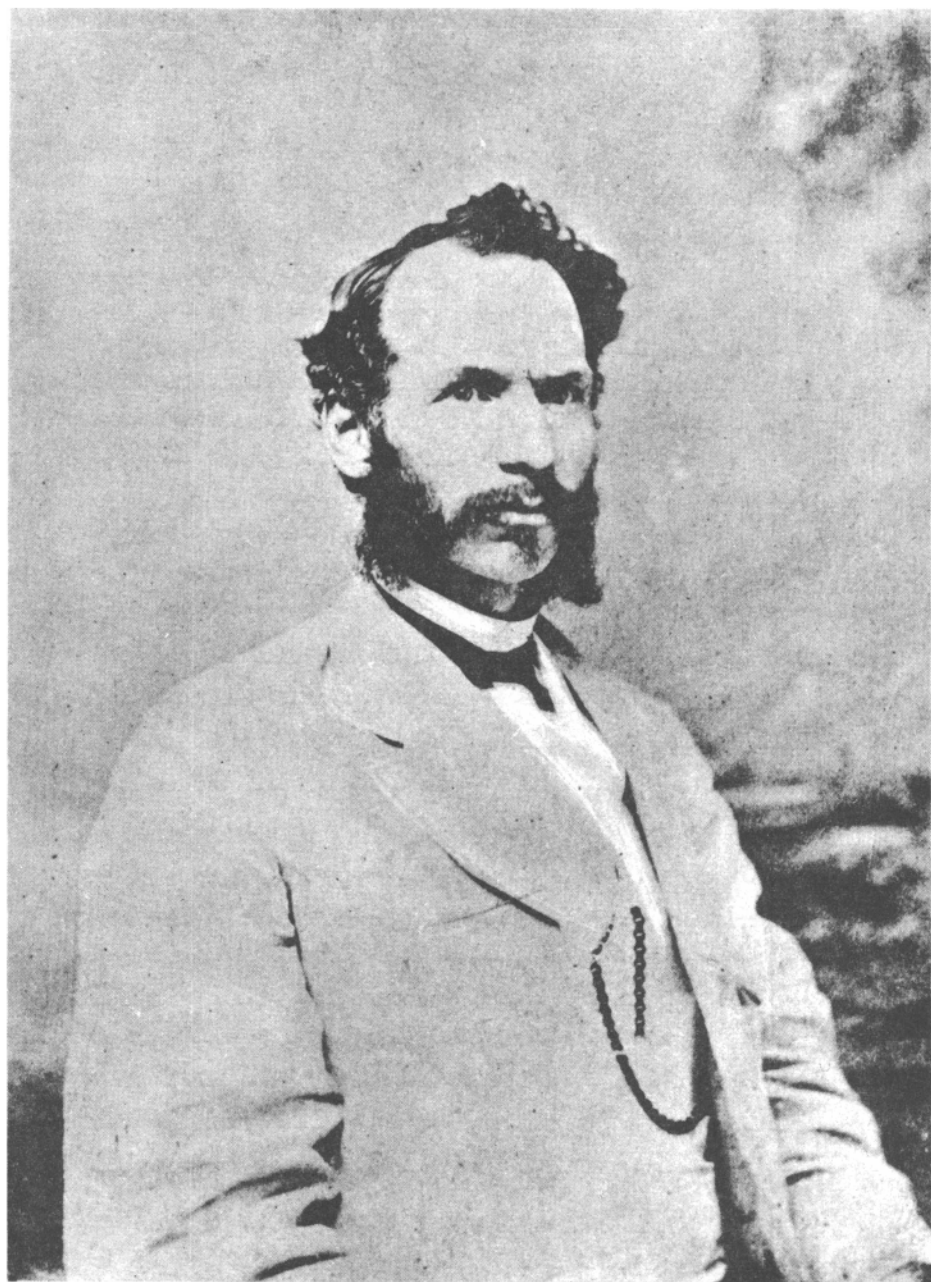
اولین زمستان پس از بحران، ۲۰,۰۰۰ نفر در شیکاگو راه افتادند و خواهان «نان برای گرسنگان، لباس برای برهنگان، و خانه برای خانه به‌دوش‌ها» بودند. شهر بولی خرج نمی‌کرد. به تقاضای شهردار، از یک صندوق خصوصی که برای قربانیان حریق شیکاگو جمع کرده بودند، ۷۰۰,۰۰۰ دلار به گرسنگان دادند.

بعضی از آن‌ها که دست‌شان به‌دهن‌شان می‌رسید بیکاران را «تنبل، بیکاره، ولگردهای بیسر و پا، کلاش، لات و ایرلندی» می‌دانستند. اما جان سوینتن John Swinton سردبیر نیویورک سان، که این رویداد را بررسی می‌کرد این‌طور نوشت:

فقط گزارش ماه گذشته یکی از این آشپزخانه‌ها و مسافرخانه‌های فی‌سیل‌الله را در نظر بگیرید، مثلاً مالی خیابان لئونارد را. در آن ماه از میان متقاضیانی که اسم نوشته بودند ۳۹۸ نفر را می‌بینید که خیال می‌کنید چه کاره بودند، ولگرد؟ نه! نجار بودند. و باز



همان‌طور که بحران دهه ۱۸۷۰ عمیق‌تر می‌شد، و دولت هیچ کومکی به‌گرسنه‌ها نمی‌کرد، مؤسسه‌های خیریه خصوصی سعی می‌کردند کمک کنند. این آشپزخانه خیابان سنتر (Centre) تو نیویورک جیمز گوردون بنت (James Gordon Bennett)، ناشر روزنامه، به‌راه انداخت.



ویلیام سیلویس، یک قالب‌گیر آهن، از اولین سازماندهان اتحادیه‌های ملی آمریکا بود. او اولین فدراسیون ملی کارگری را نیز به وجود آورد و رهبری کرد.



که از گرسنگی بمیرند اما با مزد کاهش یافته کار نکنند. می‌گویند همین حالا از گرسنگی مردن بهتر است تا کم کم از گرسنگی مردن.

بعد شرکت بالتیمور و اوهایو پافشاری کرد که فرماندار از رئیس جمهور راتر فورده ب. همیز (R.B. Hayes) تقاضای اعزام سرباز فدرال بکند. رئیس جمهور از طریق وزیر جنگ، دستور داد که ۴۰۰ سرباز به مارتینزبرگ اعزام کند. گزارشگر نیویورک ورلد New York World از توی قطار این طور نوشت:

پر واضح است که اگر به جای حقوق شرکت‌های راه آهن، حقوق اعتصابیون نقض شده بود، محتملاً فرماندار ماتیوز پیش از آن که به فکرش برسد که استمداد از رئیس جمهور وظیفه اوست مدت‌های مدید این دست و آن دست می‌کرد.

در این میان، اغتشاش تو طول خطوط آهن به سرعت پیش می‌رفت. تقریباً تو هر يك از مراکز مهم راه آهن کشور اعتصاب شده بود. کارگران



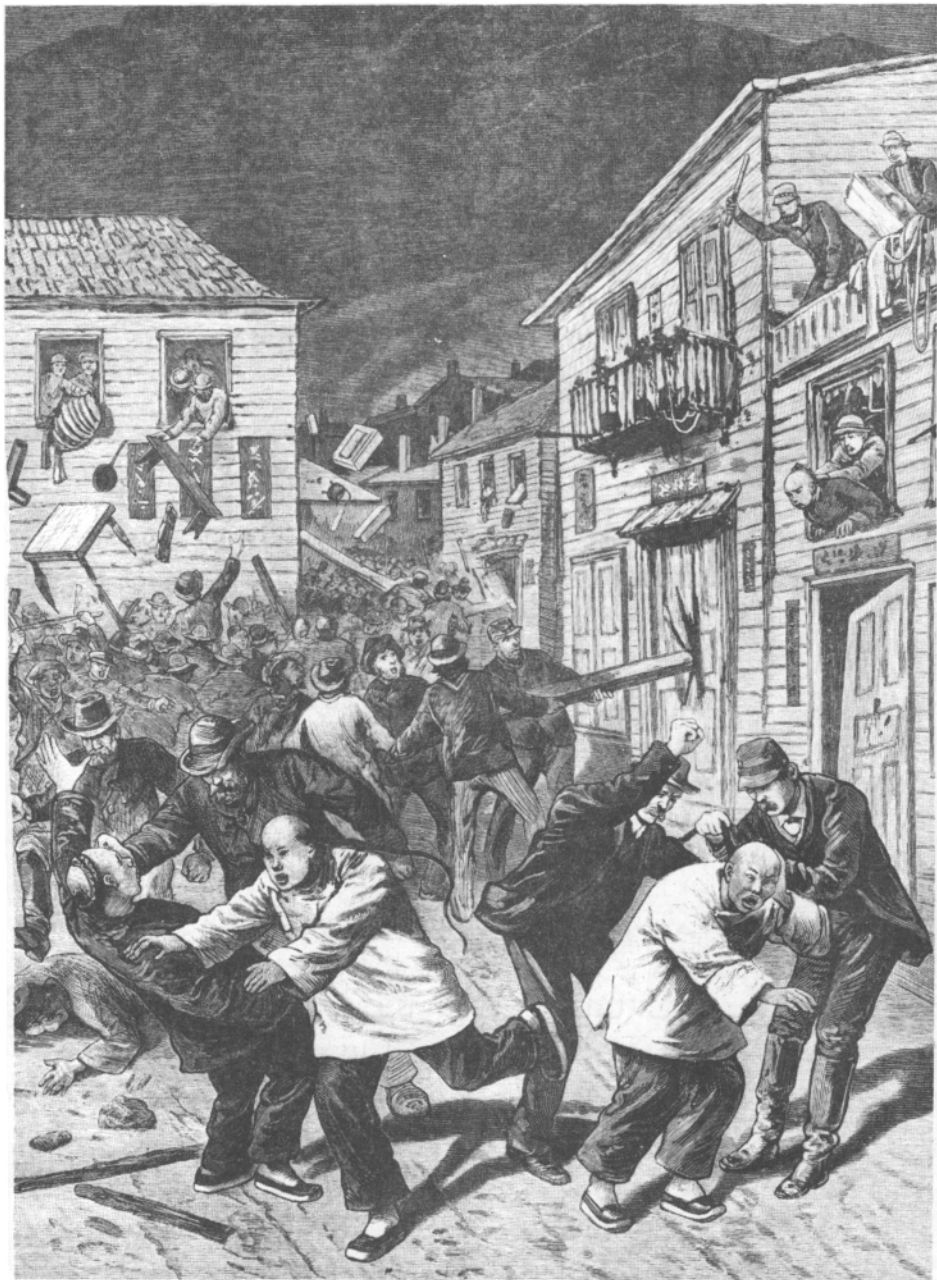
همان طور که اعتصاب بزرگ سال ۱۸۷۷ راه آهن، که از سنه‌ری به شهر دیگر گسترش پیدا می‌کرد، از سربازها برای به راه انداختن قطارها کومک گرفتند. میلیشیای رسته نهم بریلند، در ۲۰ ژوئیه تو بالتیمور، نظاهرات کارگران را زیر آتش گرفت و ۱۲ نفر را کشت.

خیلی‌هاشان در گرمای شدید، با سر و صدای زیاد ماشین آلات و خروج بخار کار می‌کنند. وضع شلوغ اکثر کارخانه‌های پیتسبورگ ناراحتی‌های جسمانی را بیش‌تر می‌کند... درحالی که بلد نبودن زبان و جهل‌شان به ماشین آلات جدید احتمال وقوع خطر را هم زیاد می‌کند. معلوم نیست که در طی یک سال چه تعدادی از اسلاوها، لیتوانیایی‌ها و ایتالیایی‌ها در پیتسبورگ آسیب دیده‌اند. هیچ آمار معتبری جمع‌آوری نشده است... وقتی که من درباره کارخانه‌نی که شهرت بدی داشت با کشیشی حرف زدم، گفت: «آه، آنجا که سلاح‌خانه است؛ هر روز آن‌ها را از آن تو می‌کشند...» اگرچه شاید آن گزارش‌ها اغراق‌آمیز باشد، اما بی‌تردید تلفات جانی و نقص عضو بسیار زیاد است، و اگر این‌ها به سر اهالی این کشور می‌آمد مدت‌ها بود که فریادی بلند شده بود که جلو این کشتار را بگیرد.

کارخانه‌دارها از وجود بسیاری از این مهاجران به شکل اعتصاب‌شکن

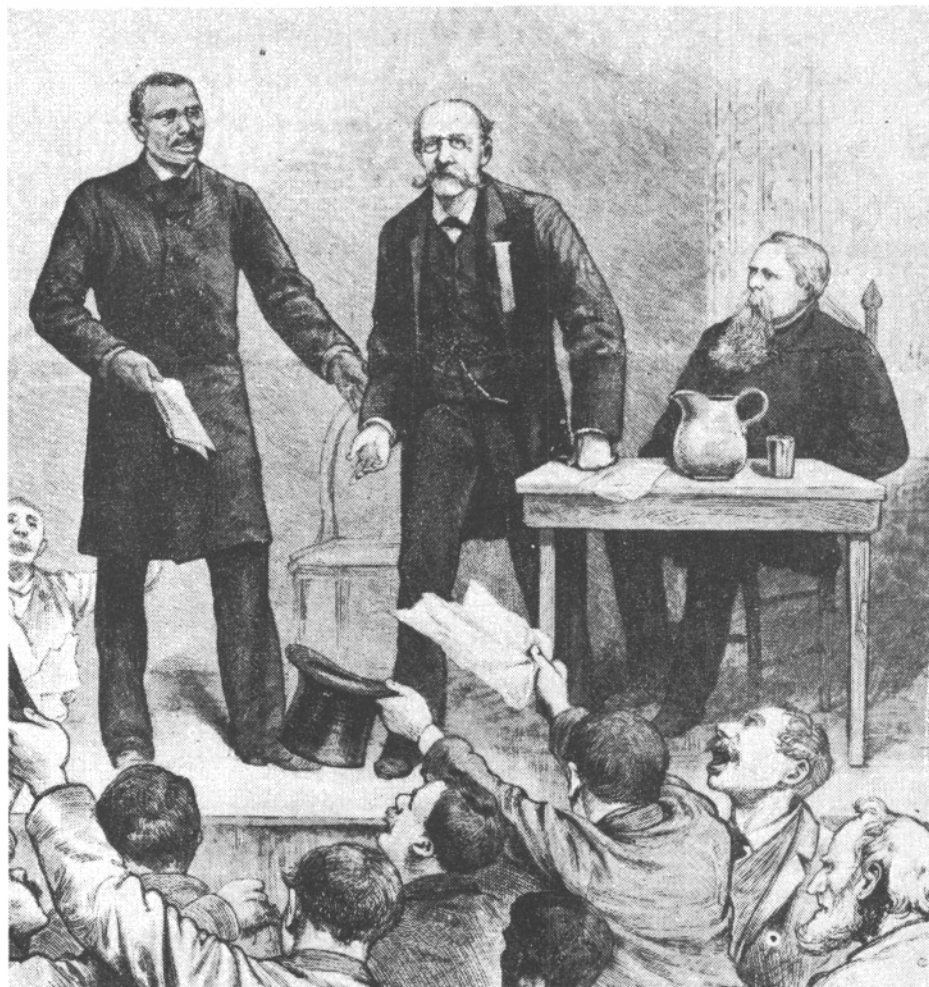


این خانواده مهاجر ایتالیایی از پشت نرده‌های کشتی تو بندر نیویورک به‌ارض موعود چشم‌دوخته. مهاجران که از دست گرسنگی یا جنگ اروپا فرار می‌کردند به‌دام پیمانکارانی می‌افتادند که طالب کارآزان بودند تا نیروی انسانی لازم را در معادن، کارخانه‌ها و شرکت‌های راه‌آهن تأمین کنند.



چینی‌ها اولین کارگران مهاجری بودند که آماج تعصب شدند. در اینجا، در سال ۱۸۸۰، یک دسته از اوباش دنور (Denver) کارگران چینی را به طرز وحشیانه‌ئی کتک می‌زدند و خانه‌هایشان را خراب می‌کنند.

سال ۱۸۸۴ پایه‌گذار اداره کار فدرال شد. تا سال ۱۹۰۰، سی ایالت دفاتر نمایندگی مشابهی تأسیس کردند، و حق به رسمیت شناخته شدن که قبلاً صنایع و کشاورزی به‌اش دست پیدا کرده بودند به‌کارگران هم دادند. نخستین گزارشی که کارول رایت Carroll D. Wright، نماینده اداره



تمصب نژادی بارها سازمان اتحادیه را مختل کرده است. اما، سلحشوران کار، سیاهان را هم به عضویت پذیرفتند. در دهمین اجلاس شان تو ریچموند ویرجینیا، ترنس و پودرلی، رهبر اتحادیه را فرانک ج. فارل (Frank J. Farrell)، نماینده سیاهپوست معرفی می‌کند.

کار فدرال داد وضع کارگران را تو سال ۱۸۸۶ نشان می‌دهد. می‌گوید اگر این کشور می‌خواهد بداند «که مزد بر به‌سهم منصفانه‌اش از سود ناشی از عرضه ماشین آلات رسیده یا نه، باید بگویم «نخیر»، نرسیده است.» هر کارگر متوسط در هفته‌ی مزدی مساوی با  $7/5$  تا ۸ دلار به‌خانه می‌برد. در سال ۱۸۸۳ توماس ادوینل Thomos O'Donnell، کارگر نساجی فال ریور Fall River، برای کمیته‌ی مناسبات کار - سرمایه‌ی مجلس سنا شرح داده است که این مقدار پول برای هر خانواده یعنی چه:

برادری دارم که سوای خودش و زنش چهار بچه دارد. همه‌ی درآمدش روزی  $1/5$  دلار. تو قسمت آهنکاری فال ریور کار می‌کنه. فقط سالی ۹ ماه کار می‌کنه. معمولاً سالی سه ماه از کار خبری نیس... مزد نه ماهش باید خرج دوازده ماه زن و بچه‌هاش بشه. این به‌عقل جور در نییاد که [با این پول] خودش و بچه‌هاش بتونن غذای درست و حسابی بخورن و لباس درست و حسابی بپوشن. بچه‌ها اغلب ناخوشن، و دوا دکترو هم خرج داره.



مهاجران ایتالیایی تو خوابگاه‌هائی که ایالت نیویورک به‌تازه واردان می‌داد.

خواهد زد.

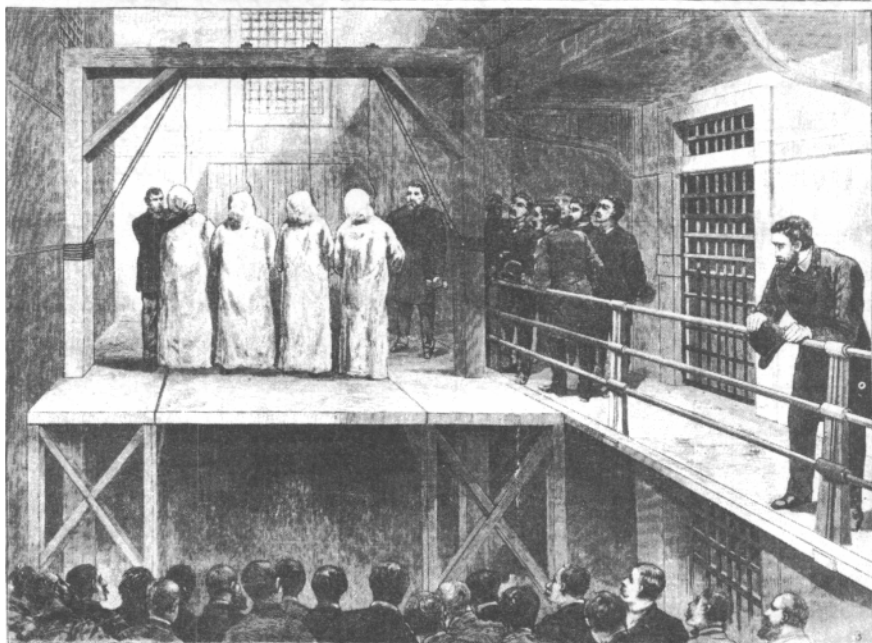
حالا دیگر جنبش سرعت گرفته بود. جان سویستن در اوایل سال ۱۸۸۶ گفت «همه جا هیجان هشت ساعت کار روزانه به چشم می خورد». نیویورک تایمز این جنبش را «غیر آمریکائی» خواند، و روزنامه های دیگر هشدار دادند که این جنبش «برای کارگر آمریکائی مزد کم تر و فقر و حقارت اجتماعی» به بار می آورد.

اما کارگران گوش شان بدهکار این حرف ها نبود. تو اتحادیه ها جمع می شدند و می خواندند:

خیال داریم همه چیزو عوض کنیم  
از بس واسه هیچ و پوچ رنج کشیدیم دیگه ذله شدیم  
واسه زندگی کردن پاک آس و پاسیم؟  
هیچ وقت نشده که یه ساعت فرصت فکر کردن داشته باشیم.  
می خواهیم تابش آفتاب رو حس کنیم:  
می خواهیم گل بو کنیم



جنبش ملی هشت ساعت کار روزانه از حمایت مبارزه جویانه میلیون ها کارگر برخوردار شد. در اینجا، کارگرانی را می بینید که به خاطر هشت ساعت کار روزانه در اعتصاب و کارگران ساختمانی نیز را که اعتصاب نکرده و به آن ها نپیوسته اند تهدید می کنند.



هفته‌نامه‌ی آخرین ساعات زندگی چهار شهید هی مارکت را تصویر کرده است: ۱. آلبرت پارسونز در سلولش سرود می‌خواند. ۲. مردها دارند به‌طرف سکوی اعدام می‌روند. ۳. بیش از انداختن دریچه دارند باشلق‌ها را به‌سرشان می‌کشند.

کدام راه: راه گومپرز یا راه دیز ۱۰۵

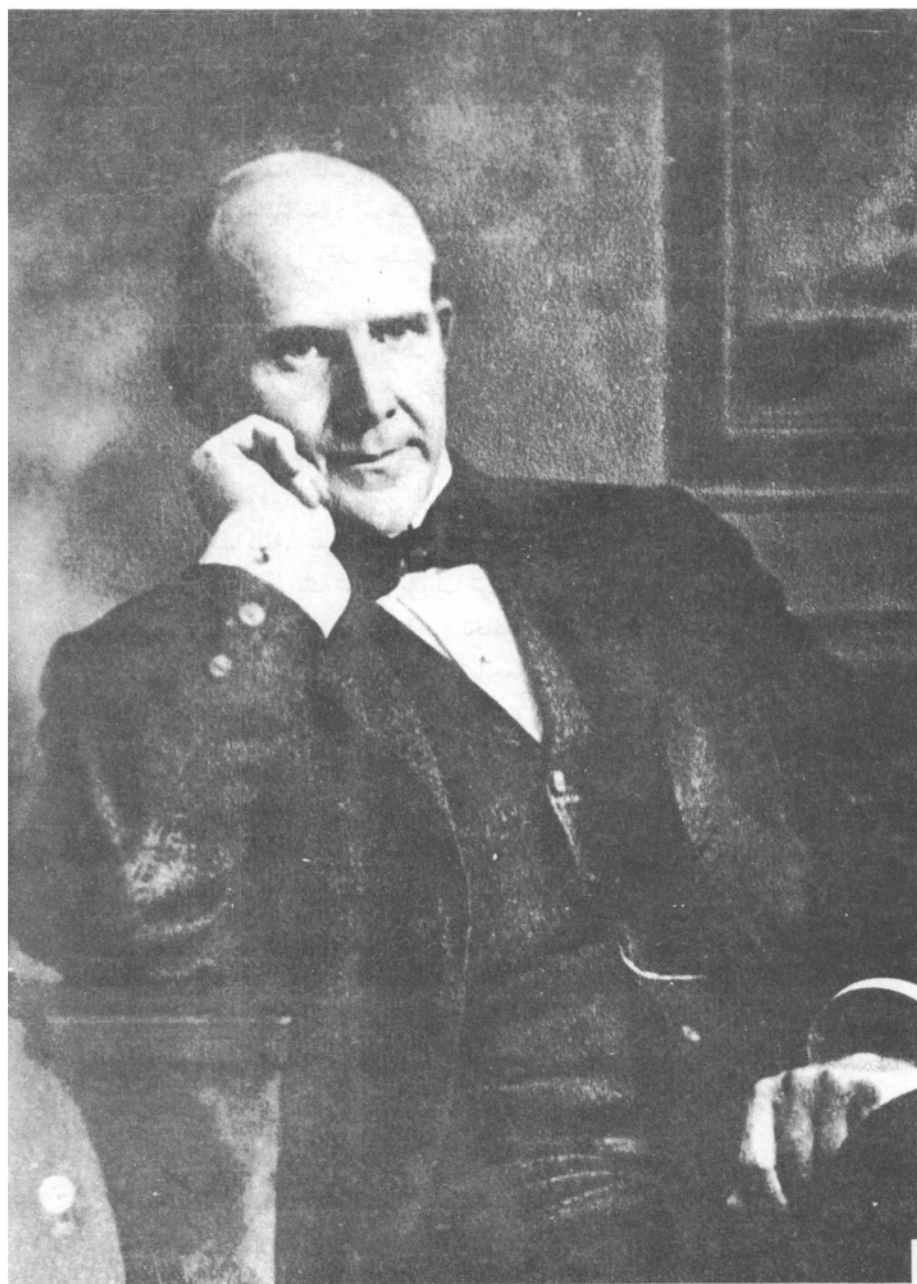
ادغامها و انحصارها را کشف می‌کنیم، در حالی که شهروند {آمریکائی} یا دارد در آن دور دورها مبارزه می‌کند یا زیر یک باشنه آهنین له و لورده می‌شود و می‌میرد. شرکت‌ها، که باید مخلوقات دقیقاً مهار شده قانون و خادم مردم باشند، به سرعت دارند مخدوم مردم می‌شوند.

هیچ چیز سد راه مبلون، مورگان، راکفلر، فریک، کارنگی و خیلی‌های دیگر نشد که امپراتوری‌های صنعتی را بنا می‌کردند. معادن، کارخانه‌ها، و شرکت‌های راه آهن‌شان ده‌ها هزار کارگر استخدام کردند، و اکثریت انبوه این کارگران فاقد مهارت بودند. در همان موقع فدراسیون اتحادیه‌های کارگری آمریکا سرگرم ساختن اتحادیه‌های صنفی بود، و میلیون‌ها کارگر غیرماهر و سازمان‌نیافته را نادیده می‌گرفت.

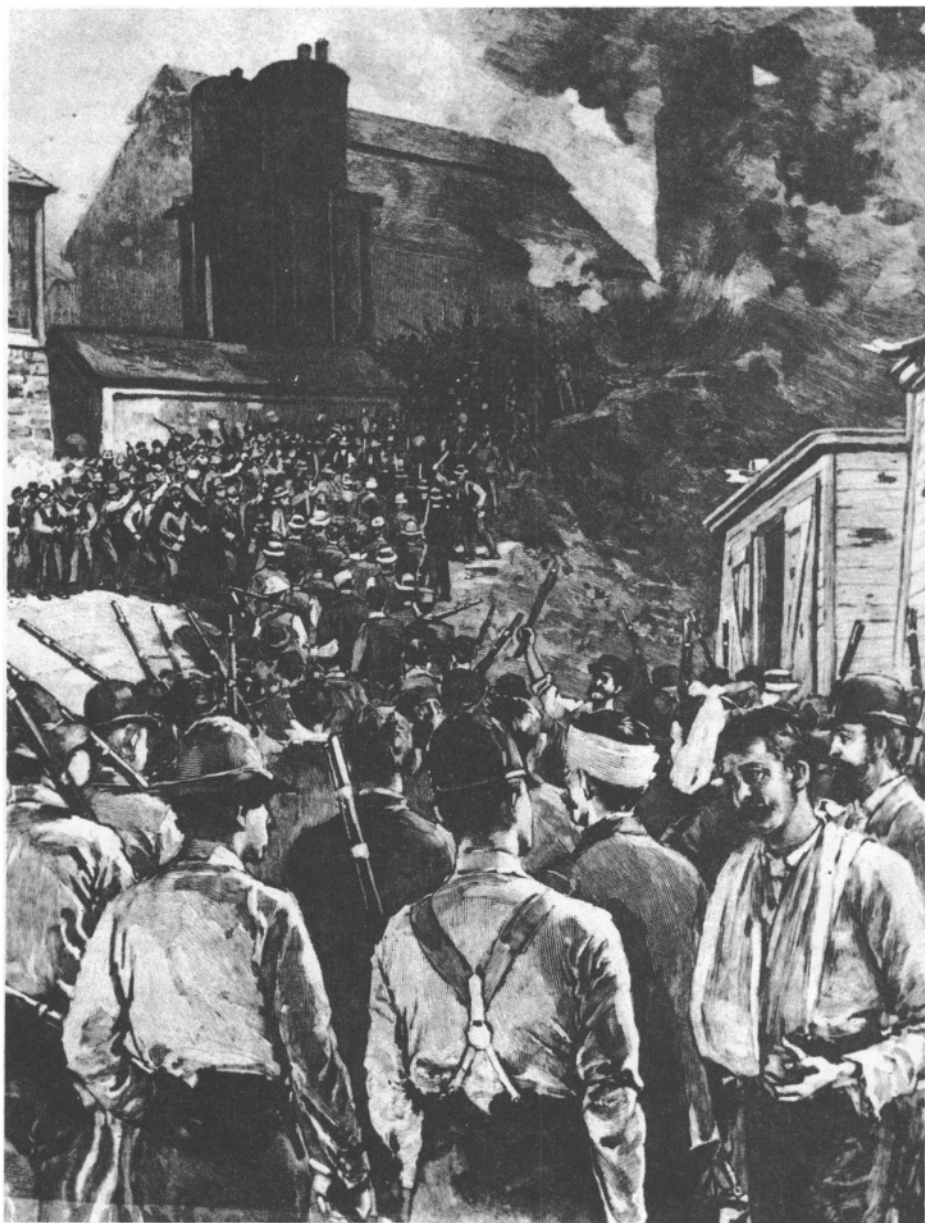


ساموئل گومپرز، رهبر فدراسیون اتحادیه‌های کارگری آمریکا، او اتحادیه‌های صنفی را در مسیر تجارت گونه انداخت که مزد بهتر، ساعات کمتر کار، و شرایط بهتر کار را برای کارگران ماهر به‌دست آورد، ولی کارگران غیرماهر را نادیده گرفت.





یوجین ویکتور دیزل، که فکر می‌کرد کارگران فقط در صورتی می‌توانند با قدرت صنایع تولید انبوه جدید برابری کنند که تمام کارگران ماهر و غیرماهر، در یک سازمان واحد متحد شوند.



منظره‌تی از میدان نبرد هومستد، که در آن ۶۰ نفر تیر خوردند و ۱۶ نفر مردند. شرکت فولاد کارنگی علیه اتحادیه کارگران آهن و فولاد اعلام جنگ داده بود.

به سرعت کار یاد داده بودند که جای حرفه‌نی‌ها را بگیرند. مکانیزه کردن کارخانه‌ها این کار را ساده کرده بود، دیگر مهارت آن قدرها هم آش دهن‌سوزی نبود.

انتشار لیست سیاه کارگران و یخش آن در تمام این صنعت، استخدام اعضای اتحادیه را تو تمام کارخانه‌های فولادسازی ممنوع کرد. این امر ضربه شدیدی بود بر پیکر مجمع متحد کارگران آهن و فولاد و فدراسیون اتحادیه‌های کارگری آمریکا. چون کارفرماها یکی پس از دیگری از معامله و بستن قرارداد با سازمان متحد شانه خالی می‌کردند، و در طی دو سال این سازمان نصف اعضایش را در تمام کشور از دست داد. این سازمان تا سال ۱۹۱۰ فقط یک قرارداد بست، آنهم با یک شرکت کوچک. تا دهه ۱۹۳۰ دیگر اتحادیه‌نی پیدا نشد که کارگران را از دست فقر و ترس آزاد کند. شکست اعتصاب سال ۱۸۹۲ در هومستد، برای تقریباً همه کارگران

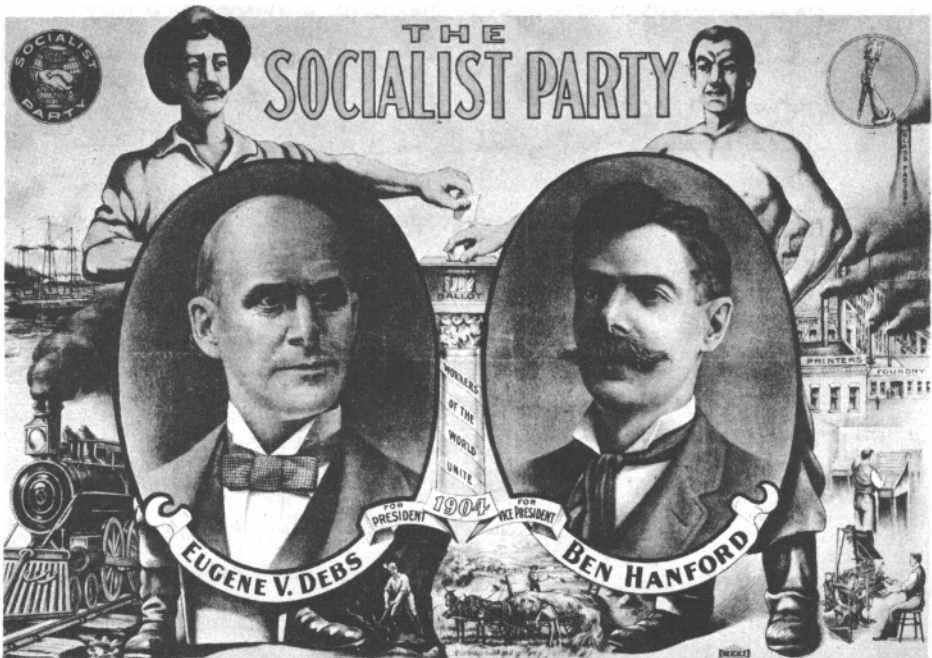


کارگران کارخانه فولاد کارنگی تو هومستد. مدیران کارخانه بیش‌تر راضی به‌استخدام مهاجران شرق و جنوب اروپا بودند، به‌این امید که آن‌ها آرام و سر به‌زیر تسلیم کنترل سخت شرکت خواهند شد.

یکی از نخستین اقدامات اجرائی ویلسن انتصاب يك کمیسیون فدرال بود که در زمینه خشونت روزافزون بین کارگران و سرمایه‌داران بررسی و تحقیق کند.

این پژوهشگران، با سؤال از تقریباً يك هزار شاهد، بیش‌تر از شش میلیون کلمه شهادت جمع کردند. این کمیسیون، بعد از گزارش واقعیت‌ها در زمینه بدی مزد و زندگی فقیرانه کارگران، به توزیع ثروت توجه کرد:

آن سر این نردبان اجتماعی، میلیون‌ها ثروت انباشته است، آنقدر که قبلاً کسی به‌خواب هم نمی‌دیده، که خود صاحبان این ثروت‌ها نیز، بدون کومک يك کارمند با هوش، نه از اندازه آن خبر دارند و نه حتی از منابع آن...  
تملك ثروت در ایالات متحد آنقدر متمرکز شده است که درکش مشکل است. «ثروتمندان»، که فقط ۲ درصد مردمند، مالک ۳۵ درصد ثروت (کشور)ند. «فقرا»، که

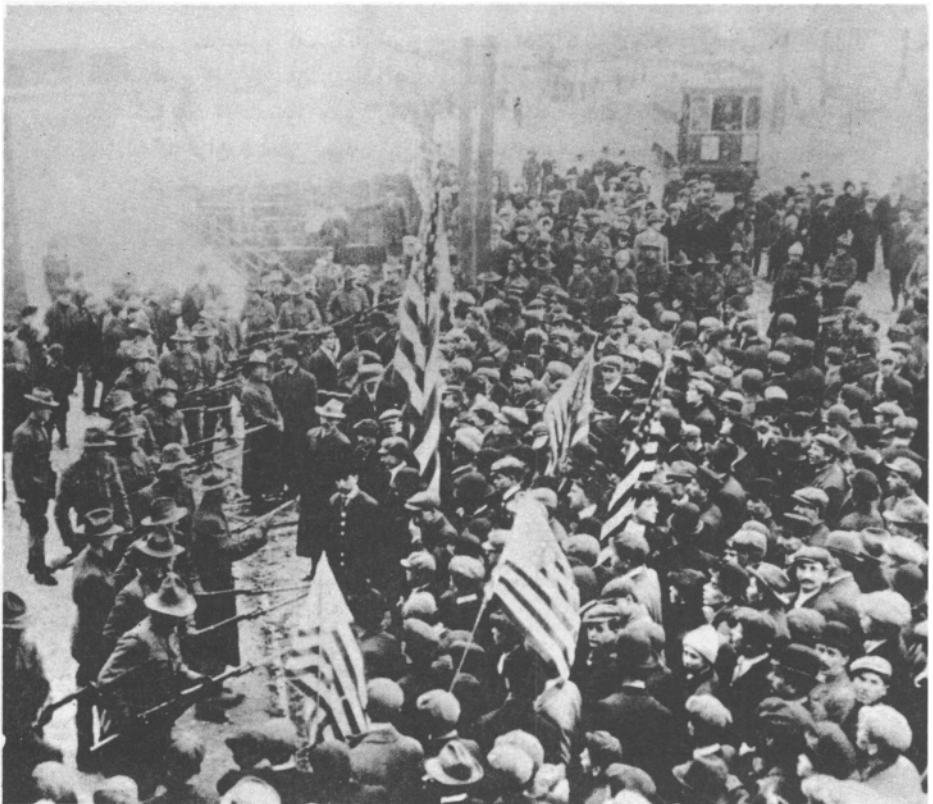


يك یوستر حزب سوسیالیست برای مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۰۴، یکی از پنج بار انتخاباتی که دهن برای احراز مقام ریاست جمهوری در آن مبارزه کرد. او معتقد بود که دو حزب مهم امریکا (حزب دموکرات و حزب جمهوریخواه) هر دو نماینده تجسارت بزرگند، و مدافع يك حزب سوم بود یعنی حزب مستقلی، که سخنگوی عام مردم باشد.

کومک وارد شد، و با ۱۵,۰۰۰ کارگر تو ایستگاه دیدار کرد.

شهر حالا يك اردوگاه مسلح بود. چون دولت، برای اولین بار در تاریخ منازعات کارگری ماساچوستس، ۱۴۰۰ میلشیا را برای تقویت نیروهای پلیس و سربازان ایالتی فرستاده بود. تقریباً هر روز بین آنها و اعتصابیون زدوخوردهائی می‌شد. هزارها کارگر اعتصابی زنجیر بی‌پایان محافظان اعتصاب را ساختند و دور کارخانه‌ها را محاصره کردند. این‌ها نوارهای سفیدی به بازوی‌شان بسته بودند که رویش نوشته شده بود: «اعتصاب‌شکن نباش».

روز سی‌ام ژانویه، در زد و خوردی که بین محافظان اعتصاب و پلیس



کارگران نساجی لارنس، اغلب در حال محافظت اعتصاب و راهبیمائی با میلشبیای ایالتی ماساچوستس برخورد پیدا می‌کردند.

در کامن (میدان عمومی شهر) جمع شدند که این پیروزی را جشن بگیرند. نگفته نماند که اتور، جیووانتی و کاروسو همین جور تو زندان بودند. ماه‌ها از محاکمه خبری نبود. برای دفاع قانونی از آن‌ها ۶۰,۰۰۰ دلار تو راهپیمایی‌های اعتراضی و تظاهرات سراسر کشور جمع شد. بالاخره يك اعتصاب ۲۴ ساعته تو ماه سپتامبر، که ۱۵,۰۰۰ کارگر لارنس درش شرکت داشتند باعث شد که محاکمه‌شان را شروع بکنند. محاکمه دو ماه طول کشید، و در طی محاکمه متهمان را، که هر منتهمی بیگناه فرض می‌شود مگر آن که جرمش ثابت شود، تو قفس‌های آهنی می‌گذاشتند. هیأت منصفه در ۲۶ نوامبر آن‌ها را تبرئه و آزاد کرد.

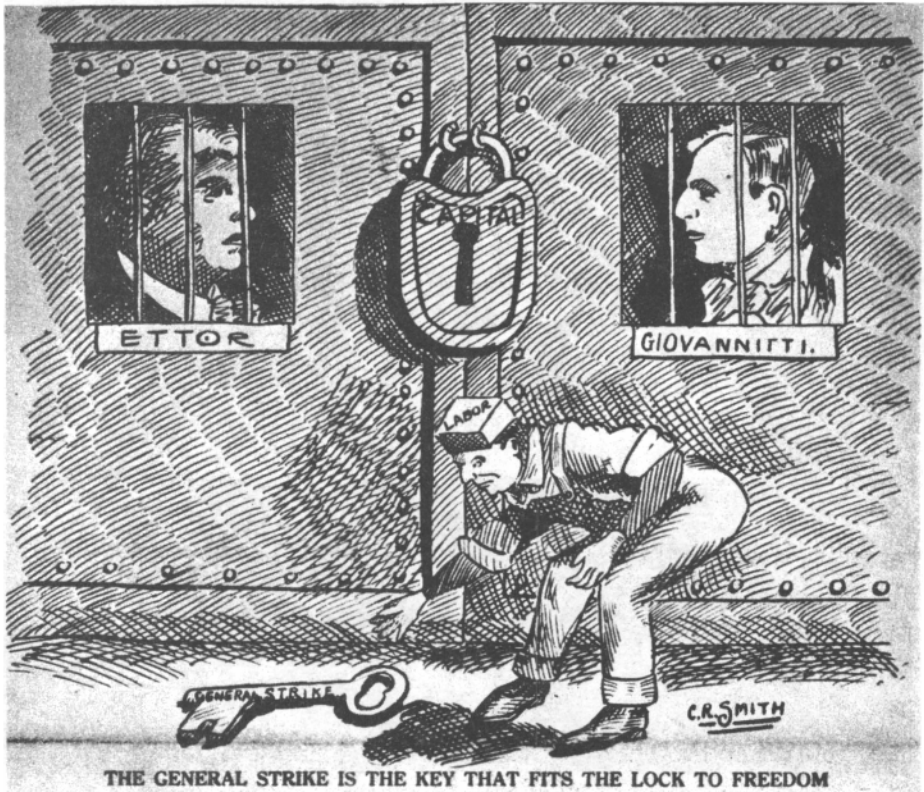
حاصل اعتصاب ده هفته‌نی لارنس چه بود؟ بیکر این طور نوشت:



زمنان بی‌دستبرد سال ۱۹۰۲ سرما و گرسنگی را با خود داشت. اعتصابیون لارنس تصمیم گرفتند که بچه‌های‌شان را نزد خانواده‌های دوست در خارج از این شهر تعطیل شده بفرستند. مهاجرت کودکان باعث شد که همدردی مردم به این نهضت اتحادیه‌نی جلب شود. روی پرده‌نی که جلو بچه‌ها گرفته‌اند نوشته شده «روزی ما این تبعید را به یاد خواهیم آورد!»

این اعتصاب را پیروزی بزرگ اعتصابیون دانستند. اما راستی مشکلی حل شده بود؟ سرپرست خانواده‌ئی که پیش از اعتصاب هفته‌ئی ۶ یا ۷ دلار می‌گرفت، و با این پیروزی دستمزدش ده درصد بالا رفته بود، هنوز هم سطح زندگیش پائین‌تر از سطح معیشت، و خیلی خیلی پائین‌تر از معیارهای متمدنانه است. او و خانواده‌اش می‌توانند با هفته‌ئی ۶۰ یا ۷۰ سنت بهتر زندگی کنند - اما اگر دلنان خواست بدانید این را هم در نظر بگیرید که برای يك خانواده عیالوار این هفته‌ئی ۶۰ یا ۷۰ سنت برای خریدن نان، دادن کرایه خانه، لباس، و سوخت چه قدر کم است. وانگهی آیا قهرماً نباید به این نتیجه برسیم که تغییرات باید غیر از این‌ها و عمیق‌تر از این‌ها باشد؟

ناظر دیگری تو این اعتصاب چیز دیگری می‌دید. کینت مک گوان



THE GENERAL STRIKE IS THE KEY THAT FITS THE LOCK TO FREEDOM

وقتی که رهبران اعتصاب لارنس، اتور و جیوانتی، زندانی شدند، روزنامه اتحادیه این کاریکاتور را چاپ کرد که فراخوانی بود به یک اعتصاب عمومی، به منظور آزاد کردن آن‌ها. زیر کاریکاتور نوشته شده: اعتصاب عمومی کلیدی است که به قفل آزادی می‌خورد.

# ROCKEFELLER, JR., DEFIES UNION RULE

Will Sacrifice All in Colorado  
Rather Than Subject Miners  
to Union Dictation.

## FIRM FOR "OPEN SHOP"

Americans, He Tells Congress-  
men, Must Have Right to  
Work Where They Please.

## SAYS HE DOES HIS DUTY

is a Director, but Must Trust De-  
tails to Trained Officers—Yes,  
Titles for Four Hours

*Special to The New York Times.*  
WASHINGTON, April 6.—John D. Rockefeller, Jr., testifying to-day as a Director of the Colorado Fuel and Iron Company in the inquiry which the House Committee on Mines is conducting into the Colorado coal strike, declared unequivocally for the principle of the "open shop," and asserted that he and his associates would prefer that they should "lose all" of their millions invested in the coal fields than that American workmen should be deprived of the right under the Constitution to work for whom they pleased.

Mr. Rockefeller said that he thought his chief duty as a Director was to place honest and capable officers in control of the business. He said he would rather relinquish his interests in Colorado and close down the mines than to recognize the unions under the circumstances. He was not opposed to unions as such, he said, but he did object to unions which tried to force men to join them and which deprived men of the liberty of working for whom they pleased. He said that a recognition of the Mine Workers' Union would mean the repudiation of the employer who had been faithful enough to remain with the company during the strike.

**Night Consider Arbitration.**  
Mr. Rockefeller said he favored arbitration in industrial disputes generally, but in the present instance had supported the efforts of the company in their refusal to submit the question of unionizing the mines to arbitration.

# TRUCE DECLARED IN MINERS' WAR

Governor Appeals for Federal  
Aid and is Told Troops  
Can't Be Spared.

## STRIKERS FLEE TO HILLS

Lynn and Aguilar Occupied by  
Gen. Chase After One  
Bloodless Skirmish.

## MINE DEFENDERS RELIEVED

Result of Five Days' Strife Probable  
Total of 80 Killed and Prop-  
erty Damage of \$1,000,000.

**Foster Would Arbitrate.**  
*By Telegraph to the Editor of The New York Times.*  
WASHINGTON, April 24.—Statements are conflicting. I am unable to tell who is to blame. It seems there should be some means to arbitrate the differences, whatever they may be, between the operators and employes and save the loss of life and property. It is deplorable that such conditions should exist. I hope that a peaceful settlement may come soon.  
M. D. FOSTER.

The above dispatch from the Chairman of the House Committee on Mines, which has been investigating conditions in the coal and copper regions of Colorado and Michigan, was sent in reply to a request for an expression of his opinion on the strike war in Colorado.

*Special to The New York Times.*  
DENVER, Col., April 24.—A truce was declared here this evening in the industrial war which for five days has virtually paralyzed the State, caused a loss of life that probably will be found to total sixty, and destruction of property estimated at upward of \$1,000,000 in value.  
Gen. Ammons arrived in Denver to-night from Washington. While en route he called on the Federal Government for troops to aid in settling the strike situation in Colorado, and to-night received answer that the War Department could spare no soldiers for this purpose. This answer was conveyed in a telegram signed by Congressman Edward Taylor.  
Acting Governor Fitzgould and Hon.

# 45 DEAD, 20 HURT, SCORE MISSING, IN STRIKE WAR

Women and Children Roasted  
in Pits of Tent Colony as  
Flames Destroy It.

## HID FROM HAIL OF BULLETS

Miners' Store of Ammunition  
and Dynamite Exploded, Scat-  
tering Death and Ruin.

## TO RESUME BATTLE TO-DAY

Men from Other Union Camps  
Join Fighters in Hills to  
Avenge Their Slain.

## MILITIA TROOP HEMMED IN

Exclusive Engagement Planned by  
the Soldiers, Who Are Prepar-  
ing a Machine Gun Sortie.

*Special to The New York Times.*  
SOLIDAD, Col., April 21.—Forty-five men, more than two-thirds of them women and children, a score missing, and more than a score wounded, is the count known to-night of the fourteen-hour battle which raged with unintermitted fury yesterday between State troops and striking coal miners in the Colorado district on the property of the Colorado Fuel and Iron Company, the Rockefeller holdings.

The Ludlow camp is a mass of charred beams and buried beneath it is a story of horror unparalleled in the history of industrial warfare. In the holes which had been dug for their protection against the mines' fire the women and children died like trapped rats when the flames swept over them. One pit, uncovered this afternoon, disclosed the bodies of ten children and two women. Further exploration was forbidden by the position of the camp, which lies directly between the militia and the workers' positions.

**No Second Battle at Dawn.**  
With arms ready, both sides after a day of ominous quiet, now await the

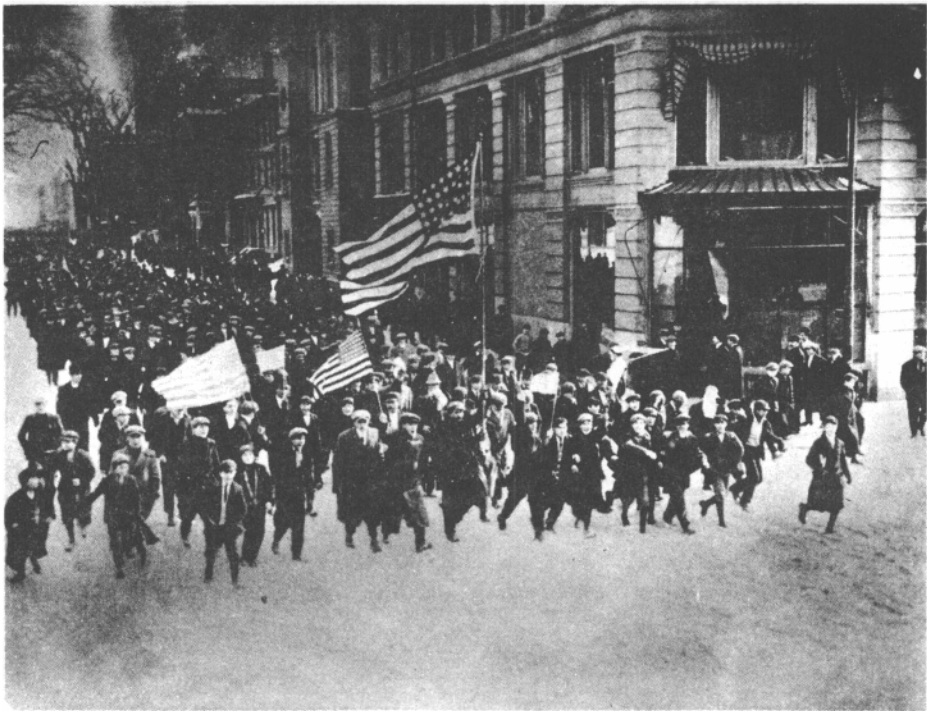
خبرهای مخصوص نیویورک تایمز توجه تمام ملت را به دادلو جلب کرد.



شده بود؛ و حتی کوشش‌هایی هم از طرف دولت فدرال در جهت کنترل انحصار شده بود.

روحیه مبارزه‌جویی آن عصر برای مردم چندین ثمره داشت و زندگی را کمی آسانتر کرد. حتی با وجود اصلاحاتی که شده بود باز شکاف بزرگ بین ثروتمند و فقیر داشت بیش‌تر می‌شد. حکومت اصلاح‌طلب، لاجرم باز تسلیم دستگاه‌های سیاسی فاسد شد. رئیس‌جمهور، وودرو ویلسن، هنوز هم در سال ۱۹۱۳ می‌توانست بگوید «در پایان حکومت ایالات متحده سرمایه‌داران و تولیدکنندگان متحد ایالات متحده‌اند».

با این همه رئیس‌جمهور امیدوار بود که این وضع همیشگی نباشد می‌دانست که قدرت بزرگی برای پیشرفت هست که تا آن موقع هیچ وقت از نیرویش استفاده نشده بود. او می‌گفت «بزرگی هر ملتی به بزرگی توده‌های



نظارات کارگران تو خیابان‌های لارنس، تو ایالت ماساچوستس.